

احمد محمدتیریزی

روزنامه‌نگار

هر کس برای غلبه بر مشکلاتش راه‌حل مخصوص به خودش را دارد؛ یکی در هنگام ناراحتی می‌خواهد، یکی میل به غذا خوردنش زیاد می‌شود و برخی دیگر زانوی غم بغل می‌گیرند و بدون حرکت به نقطه‌ای نامعلوم و محو خیره می‌شوند. اما برخی افراد می‌دانند که هنگام ناراحتی و بحران نباید منفعل یک گوشه‌ای نشست و دچار بی‌عملی شد. آنها این آگاهی را دارند که ذات زندگی در حرکت و رفتن است، نه در نشستن و کاری نکردن. برای این افراد سفر رفتن یک درمان مناسب است. آنان با رفتن به مقصدی دیگر، آن پوسته غمگین، کسل و رخوت را از تن درمی‌آورند. سفر کردن یک راه‌حل ایده‌آل برای رهایی از دردها و مشکلات است. همین‌کندن از موقعیت فعلی و رها شدن در دل جاده، شوق و هیجانی تازه در آدمی به وجود می‌آورد. با سفر، معجزه‌ای درون آدم رخ می‌دهد که شاید در موقعیت‌های دیگر نتوان به آن دست یافت. روزمرگی از بین می‌رود و ذهن و روح تازه می‌شود. انسان‌های زیادی با مسافرت و رفتن از یک مقصد به مقصدی دیگر توانسته‌اند بر مشکلات‌شان غلبه کنند. گویی آنها در طول سفر دوباره متولد شده‌اند و کوله‌بار غمگین گذشته را زمین گذاشته‌اند. رسیدن به همین نقطه رهایی و تولد، اتفاق مهمی است که برای بسیاری از افراد در سفر می‌افتد، فقط به این شرط که آگاهانه یا به سفر بگذارید و مکان تازه را نه فقط با چشم سر، که با چشم دل نظاره کنید. باید اجازه داد آگاهی بر جان‌مان بنشیند و هر جزئی از طبیعت را با آگاهی تمام تماشا کرد. در این زمان است که کوه‌ها، درختان، سنگ‌ها، حیوانات و انسان‌ها را در پیوستگی تمام می‌بینیم و همگی جزئی از زیبایی‌های طبیعت می‌شوند که با ظرافت و زیبایی خلق شده‌اند. وقتی با چشم جست‌وجوگر نظاره‌گر دنیا باشیم، هر لحظه و هر رخداد را زیبا تلقی می‌کنیم. زندگی زیبا است و همین که فرصت تجربه این زیبایی را داریم، باید قدرش را بدانیم و به بهترین و عمیق‌ترین شکل ممکن درکش کنیم.

ناهموار و حتی خطرناک است، اما او از پس تمام این چالش‌ها برمی‌آید تا به نوعی با چالش‌های درونی خودش مبارزه کند. تصمیم برای چنین سفری، عزم و اراده قوی این زن را نشان می‌دهد. او نشان می‌دهد برای غلبه به آن بخش تاریک درونش، هیچ چیزی جلودارش نیست و برای رسیدن به روشنایی، هر سختی‌ای را تحمل می‌کند. شرل در بخشی از یادداشت‌هایش هنگام سفر جمله‌ای می‌نویسد که نشان‌دهنده عزم و اراده قوی و آهنین او است: «اگر جرأت نامیدت کرد از جرأت هم فراتر برو». شرل استرید هنگام سفر، یادداشت‌برداری می‌کرد. او با پایان یافتن ماجراجویی‌اش کتاب «وحشی» را می‌نویسد. کتاب، خوانندگان زیادی در سراسر جهان پیدا می‌کند و به بیش از ۳۰ زبان ترجمه می‌شود.

فیلمی الهام‌بخش

ژان مارک والی، سال ۲۰۱۴ فیلم «وحشی» را بر اساس کتابی که شرل استرید نوشته کارگردانی کرد. یک فیلم چشم‌نواز و زیبا که به خوبی ما را با شخصیت و مسیر سخت شرل آشنا می‌کند و تغییر و تحولات درونی این شخصیت را نشان می‌دهد. کارگردان فیلم با هوشمندی و استفاده درست از فلش‌بک، چالش‌ها و درگیری‌های زندگی شرل را در گذشته به مخاطب نمایان می‌کند. کارگردان با خلق نماهای زیبا، به زیبایی مناظر طبیعت را به تصویر می‌کشد و داستان شخصیت اصلی را روایت می‌کند. فیلم «وحشی» درباره سفر، طبیعت و خودشناسی است. کارگردان تمام عناصر روایی و بصری را برای نزدیک شدن به شخصیت شرل به خدمت می‌گیرد و خیلی خوب از همه آنها استفاده می‌کند. شرل در فیلم، شخصیت الهام‌بخشی دارد و بیننده توانایی نزدیک شدن و همذات‌پنداری با او را پیدا می‌کند. این نکته مهم نیز مورد توجه فیلمساز بوده؛ او در عین حال که شخصیت فیلم را با ظرافت پردازش کرده، تصویری ماورایی و اغراق‌گونه هم ارائه نداده است. ما در «وحشی» با شخصیتی قوی و بااراده روبه‌رو هستیم که ضعف‌ها و مشکلات خاص خودش را دارد. «وحشی» فیلمی است در مدح سفر و دگرگونی‌های وجودی انسان. با تماشای این فیلم، عاشق سفر شده و به خوبی با سختی‌های سفر آشنا می‌شویم؛ سختی‌هایی که اشاره‌ای به دشواری‌ها و مشکلات تغییر کردن انسان‌ها دارد. کارگردان در این فیلم، هم شکوه چنین سفری را نشان می‌دهد و هم سختی‌ها و مرارت‌هایش را پیش چشم بیننده می‌گذارد.

پس از سیاهی رنگی نیست!

شرل استرید، قهرمان فیلم «طبیعت وحشی» نیز از همین جنس انسان‌ها است. یک آدم سختی کشیده، متلاشی و رنجور که می‌خواهد طور دیگری زندگی کند. زندگی او از یک جایی به بعد به سمت تباهی می‌رود و شرل هر چه پیش می‌رود، جز سیاهی رنگ دیگری در زندگی‌اش نمی‌بیند. زندگی برای شرل پس از مرگ مادرش بسیار سخت می‌شود و او را به سمت مواد مخدر می‌کشاند. زندگی مشترکش را از دست می‌دهد و اعتیاد و مشکلات روحی و روانی، کوهی از غم و رنج برایش پدید می‌آورد. او در چنین وضعیتی دوره بیشتر ندارد؛ یا باید به همین زندگی خفت‌بار ادامه دهد یا به تغییر و بهتر شدن تن بدهد. شرل به خوبی می‌داند در چه جهنمی گیر کرده است و باید وضع زندگی‌اش را بهبود ببخشد. او به انسانی ضعیف و بدون اعتمادبه‌نفس تبدیل شده است که در مسیر خودویرانگری قدم برمی‌دارد. شرل اگر بخواهد همین‌طور ادامه دهد، فرجامش چیزی جز تباهی نخواهد بود. پس او تکه‌های فروپاشیده‌اش را جمع می‌کند، دست‌ها را روی زانوهایش می‌گذارد و تصمیم می‌گیرد سفری سخت و طول و دراز در پیش بگیرد.

تولدی دوباره در سفر

شرل از خود فعلی‌اش ناراضی است و می‌خواهد تغییر کند. به همین علت سفر و مواجهه با طبیعت را انتخاب می‌کند تا این مسیر حکم یک تولد دوباره برایش داشته باشد. البته قبل از هر چیز باید گفت شرل این مسیر را به راحتی انتخاب نمی‌کند و چالش‌های زیادی مقابل خودش می‌بیند. او در ۲۶ سالگی وقتی برای خرید یک بیلچه وارد فروشگاه می‌شود، در صف خرید متوجه کتابی درباره پیاده‌روی در مسیر پاسفیک کرست می‌شود. کتاب را می‌خرد و سرانجام تصمیم به رفتن می‌گیرد و تنهایی پیاده‌روی کردن در مسیر را آغاز می‌کند، آن‌هم درست در بدترین حالت روحی و جسمانی که دارد. در طول راه سختی‌های بسیاری را متحمل می‌شود، اما جا نمی‌زند و هر روز که می‌گذرد، آبدیده‌تر از قبل پا در مسیر می‌گذارد. روز اولی که می‌خواهد پیاده‌روی را شروع کند، نمی‌تواند کوله‌پشتی‌اش را از شدت سنگینی بلند کند. روزهای اول سفر برای شرل سخت و طاقت‌فرسا است ولی او تمام اراده‌اش را برای انجام این سفر جمع کرده است و نمی‌خواهد کم بیاورد. او می‌داند این سنگینی کوله‌پشتی نیست که بر شانه‌هایش فشار می‌آورد بلکه سنگینی یک زندگی شکست‌خورده و نزیسته را بر دوش دارد.

اراده قوی یک زن شکست‌خورده

شرل بیش از هزار مایل سفر می‌کند. بخش‌هایی از مسیر سفرش بسیار سخت،



شرل از خود فعلی‌اش ناراضی است و می‌خواهد تغییر کند. به همین علت سفر و مواجهه با طبیعت را انتخاب می‌کند تا این مسیر حکم یک تولد دوباره برایش داشته باشد.



پس از سیاهی، روشنایی است با سفر به تولدی دوباره می‌رسد نگاهی به فیلم «وحشی»؛ داستان زنی که